

توتالیتاریسم

در سده بیستم

هیتلر، استالین و موسولینی

نویسنده:

یوریس پولی

ترجمه:

دکتر وحید بزرگی



سرشناسه

: پولی، بوریس اف،

Pauley, Bruce F

عنوان و نام پدیدآور : توتالیتریزم در سده بیستم: هیتلر، استالین و موسولینی / نویسنده بوریس پولی؛ ترجمه وحید بزرگی.

مشخصات نشر : تهران: قومس، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری : ۴۴۰ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۱۱-۹۳-۳

وضعیت فهرست نویسی : فیا.

یادداشت : عنوان اصلی:

Hitler, Stalin, and Mussolini Totalitarianism in the twentieth century, 4th ed, c2015.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : هیتلر، استالین، موسولینی.

موضوع : هیتلر، آدولف، ۱۸۸۹-۱۹۴۵ م. (Hitler, Adolf)

موضوع : استالین، یوسف، ۱۸۷۸-۱۹۵۳ م. (Stalin, Joseph)

موضوع : موسولینی، بنیتو، ۱۸۸۳-۱۹۴۵ م. (Mussolini, Benito)

موضوع : توتالیتریزم -- تاریخ -- قرن ۲۰ م. (Totalitarianism -- History -- 20th century)

موضوع : اروپا -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰ م.

(Europe -- Politics and government -- 20th century)

شناسه افزوده : بزرگی، وحید، ۱۳۴۴ - ، مترجم.

رده بندی کنگره : D ۴۴۵

رده بندی دیویی : ۹۴۰/۵

شماره کتابشناسی ملی : ۹۱۵۷۶۶۶



نشر قومس

نام کتاب: توتالیتریزم در سده بیستم: هیتلر، استالین و موسولینی

نویسنده: بوریس پولی

مترجم: دکتر وحید بزرگی

طراح جلد: محدثه موسوی

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۱۱-۹۳-۳

چاپ و صحافی: سعید دانش

قیمت: ۱۵۰,۰۰۰ تومان

نشانی ناشر: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پایین تر از یابی نژاد، کوچه بهار، شماره ۱۱

www.ghoomes.com

تلفن و نمابر: ۶۶۴۷۰۱۶۲ - ۶۶۴۷۰۱۵۳ - ۶۶۴۹۱۰۰۰

کلیه حقوق چاپ و نشر (افست و الکترونیکی)، تکثیر، نسخه برداری و ترجمه برای نشر قومس محفوظ است.

(استفاده از مطالب کتاب فقط با ذکر مأخذ آزاد است.)

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ۷

فصل اول: مبانی ایدئولوژیک ۱۵

تعاریف تمامیت‌خواهی ۱۵

مارکسیسم - لنینیسم - استالینیسم ۱۸

فاشیسم و نازیسم ۲۱

فصل دوم: تصاحب قدرت ۲۷

روسیه در آستانه انقلاب ۲۷

تأسیس نظام استبدادی شوروی ۳۲

شکست ایتالیای لیبرالی ۳۹

پیدایش و پیروزی فاشیسم ۴۴

آلمان و تأثیر جنگ جهانی اول ۵۲

جمهوری وایمار و ظهور جنبش نازی ۵۸

بحران بزرگ و به قدرت رسیدن نازی‌ها ۶۵

فصل سوم: شخصیت و سیاست‌های دیکتاتورها ۷۳

جوانی استالین و آغاز کار او ۷۳

استالین چونان خدايگان ۷۸

موسولینی: سوسیالیست جوان ۸۲

پیشوا: نقاط ضعف و قدرت ۸۷

- ۹۰ هیتلر جوان
- ۹۶ هیتلر: دیکتاتور آشفته
- ۱۰۰ زندگی خصوصی هیتلر و روابط او با زنان

فصل چهارم: نظام‌های اقتصادی تمامیت‌خواهانه ۱۰۴

- ۱۰۴ پایان سیاست اقتصادی جدید
- ۱۰۷ جنگ استالین با دهقانان
- ۱۱۴ نخستین برنامه پنج‌ساله و صنعتی‌شدن
- ۱۱۸ اقتصاد فاشیستی
- ۱۲۴ اقتصاد آلمان نازی

فصل پنجم: تبلیغات، فرهنگ و آموزش ۱۳۳

- ۱۳۳ محدودیت‌های تبلیغات
- ۱۳۵ تبلیغات شوروی
- ۱۳۸ تبلیغات فاشیستی
- ۱۴۱ تبلیغات نازی
- ۱۴۶ فرهنگ تمامیت‌خواهانه
- ۱۵۷ آموزش در اتحاد شوروی
- ۱۶۰ آموزش در دولت‌های فاشیستی
- ۱۶۴ گروه‌های جوانان

فصل ششم: ارزش‌های خانوادگی و بهداشت ۱۷۱

- ۱۷۱ رویکرد محافظه‌کارانه به ارزش‌ها
- ۱۷۳ زنان اتحاد شوروی: پیامدهای خوب و بد رهایی
- ۱۷۷ ایتالیای فاشیستی: شکست زن‌ستیزی
- ۱۸۲ زنان در آلمان نازی: کودکان، کلیسا و آشپزخانه؟
- ۱۸۹ بهداشت و به‌نژادگری در آلمان نازی
- ۱۹۳ دین: ناسازگاری اساسی

فصل هفتم: هراس افکنی تمامیت خواهانه ۳۰۳

- ۲۰۴ پاک سازی های بزرگ در اتحاد شوروی
 ۲۱۵ هراس افکنی و آزارگری در دولت های فاشیستی
 ۲۱۷ آزاررسانی به یهودیان

فصل هشتم: عصر دیپلماسی سنتی و جنگ، ۴۱-۱۹۳۳ ۲۳۲

- ۲۳۳ راهبرد سیاست خارجی هیتلر
 ۲۳۹ هیتلر «صلح دوست»، ۳۵-۱۹۳۳
 ۲۴۱ از اتیوپی تا اسپانیا: ایتالیای فاشیستی در جنگ
 ۲۴۷ اتریش و چکسلواکی: نخستین فتوحات هیتلر
 ۲۵۴ فرارسیدن جنگ
 ۲۵۹ عملیات برق آسا
 ۲۶۶ مداخله ایتالیا

فصل نهم: جنگ تمام عیار، ۴۵-۱۹۴۱ ۲۷۴

- ۲۷۷ چرخش هیتلر به سوی شرق
 ۲۸۰ تدارکات استالین برای جنگ
 ۲۸۵ جنگ روسیه در سال ۱۹۴۱
 ۲۸۹ هیتلر و «مادون انسان»
 ۲۹۳ هیتلر و استالین چونان جنگ سالاران
 ۳۰۲ سقوط فاشیسم
 ۳۰۶ جبهه داخلی آلمان
 ۳۱۰ جنگ در غرب
 ۳۱۵ پایان رایش سوم

فصل دهم: فروپاشی تمامیت خواهی شوروی ۳۲۲

- ۳۲۲ آخرین سال های استالین، ۵۳-۱۹۴۵

پیش‌گفتار

کتاب حاضر محصول علاقه‌ای دیرینه به موضوع توتالیتاریسم یا تمامیت‌خواهی^۱ است که از سفری به پراگ در پاییز ۱۹۵۷ شروع شد. در آن روزهای تیره و تار، پایتخت چکسلواکی با رژیم استالینی اداره می‌شد و هنوز تندیس عظیمی از استالین بر فراز رودخانه ولتاوا (مولداو)^۲ قرار داشت. اگرچه استالین در سال ۱۹۵۳ مرده بود و دبیر کل حزب کمونیست شوروی، نیکیتا خروشچف، برنامه «استالین‌زدایی»^۳ خود را در سال ۱۹۵۶ شروع کرده بود، دولت چکسلواکی کماکان بی‌پروا در برابر آزادسازی مقاومت می‌کرد. چکسلواکی در سال‌های میان دو جنگ جهانی رونق یافته بود، ولی تا سال ۱۹۵۷ به کشوری با اقتصادی ورشکسته تبدیل شده بود. پرچم‌های روسیه همه جای شهر دیده می‌شد و کتاب‌فروشی‌ها مملو از آثار شاعران و داستان‌نویسان روس و کتاب‌های مرتبط با تاریخ کمونیسم بود. در حالی که پراگ در اوایل قرن بیستم یکی از قبله‌های گردشگران خارجی بود، در سال ۱۹۵۷ حضور گروهی که من عضو آن بودم (دانشجویان آمریکایی مؤسسه مطالعات اروپایی وین) چنان نادر بود که هر جا که می‌رفتیم، جمعیت‌های کنج‌کاو کودکان، بزرگسالان و سربازان یونی خود را به شیشه اتوبوس فولکس‌واگن ما فشار می‌دادند. پراگ آن قدر از خودرو خالی بود که ما عملاً در وسط اکثر چهارراه‌های مهم می‌توانستیم اتراق کنیم.

آن سفر آخر هفته به پراگ در آن سال‌ها قبل اولین نمونه از سفرهای بسیاری بود که به کشورهای «بلوک شرق» پیش از فرو ریختن «دیوار برلین» در سال ۱۹۸۹ داشتیم. اسناد، کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مقاله‌ها خوراک مورخان است و برای نگارش کتاب

حاضر بی‌گمان گریزی از مطالعه حدود ۳۰۰ کتاب نبود. ولی مثل سایر مورخان، من هم به این نتیجه رسیده‌ام که هیچ جایگزینی برای بازدید از محل رویدادهای مهم تاریخی نیست، محل‌هایی مانند اردوگاه‌های کار اجباری آلمان نازی و آثار و بناهای تاریخی ایتالیای موسولینی. این امر در مورد شاهد بودن زندگی روزانه جوامع دارای نظام‌های تمامیت‌خواهانه هم صادق است. من کوشیده‌ام تا برخی از این تجربه‌ها را در تصاویر چاپ‌شده در کتاب حاضر و اخیراً در خاطرات خود با عنوان تاریخچه پیشگامی در دو قاره^۱ نشان دهم.

«تمامیت‌خواهی» یکی از بحث‌انگیزترین اصطلاحات قرن بیستم بوده است. این اصطلاح که اولین بار در میانه دهه ۱۹۲۰ از سوی منتقدان ایتالیایی طرفدار مردم‌سالاری برای توصیف رژیم فاشیستی جدید به کار رفت، در دهه ۱۹۳۰ در کشورهای آنگلو-ساکسون برای اشاره به آلمان نازی و اتحاد شوروی سابق نیز رواج یافت. این اصطلاح در دورهٔ میان‌امضای «پیمان عدم تجاوز آلمان و اتحاد شوروی»^۲ در اوت ۱۹۳۹ و حملهٔ آلمان به اتحاد شوروی در ژوئن ۱۹۴۱ - یعنی در مدتی که دو نظام استبدادی مذکور متحد یکدیگر بودند - بسیار رایج شد. ولی وقتی که شوروی‌ها به دشمن نازی‌ها تبدیل شدند، و به‌ویژه پس از ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم در دسامبر ۱۹۴۱، اصطلاح مذکور ناگهان به یک درهس سیاسی تبدیل شد و از گفتمان عمومی رخت برپست. با آغاز «جنگ سرد» در اواخر دهه ۱۹۴۰ و دهه ۱۹۵۰، پس از اشغال شرق اروپای مرکزی از سوی اتحاد شوروی، اصطلاح مذکور دوباره رواج زیادی یافت، ولی باز در دهه‌های بعد که روابط اتحاد شوروی و غرب بهتر شد، از رواج افتاد.

با کم‌رنگ شدن خاطرات مربوط به آدولف هیتلر، یوسف استالین و بنیتو موسولینی، اصطلاح «تمامیت‌خواهی» به یک واژه منسوخ یا جدلی تبدیل شد که به‌گونه‌ای سرسری فقط در مورد دشمنان اهریمنی به کار می‌رفت. محققان دهه ۱۹۶۰

1. *Pioneering History on Two Continents*

2. *Nazi-Soviet Non-Aggression Pact*

تا دهه ۱۹۸۰ از به کار بردن اصطلاحی که می‌توانست آنها را بازماندگان دوران جنگ سرد جلوه دهد، بسیار اکراه داشتند و برای توصیف اتحاد شوروی دوران خود ترجیح می‌دادند که از اصطلاح «اقتدارطلب»^۱ استفاده کنند. پس از انتخاب راندل ریگان به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۸۰، اعضای دولت او به احیای اصطلاح «تمامیت‌خواهی» علاقه داشتند. با این حال، مهم‌ترین عواملی که این تجدیدنظر را تسریع کردند، گشایش دیوار برلین و فروپاشی امپراتوری شوروی در اروپای شرقی در سال ۱۹۸۹ و اضمحلال خود اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ بودند. جالب این‌که، کسانی که عملاً در کشورهای دارای نظام‌های تمامیت‌خواهانه زندگی کرده بودند، پس از آزادی تمایل بیشتری به استفاده از اصطلاح «تمامیت‌خواهی» داشتند.

نظام‌های استبدادی^۲ آلمان، اتحاد شوروی و ایتالیا، صرف‌نظر از این‌که آنها را چه بخوانیم، نقطه عطفی در کنترل فیزیکی و فکری مردم خود بودند و حاکمان مستبد روسیه کمونیستی و آلمان نازی بیش از هر حاکم دیگری در تاریخ جهان در عصر باستان یا نوین (مدرن) - شاید به جز حاکم تمامیت‌خواه همتای آنها مانو تسه‌تونگ در چین کمونیستی - به کشتار مردم پرداختند.

همه مستبدان تمامیت‌خواه کارنامه‌ای قابل توجه دارند، هم از نظر آنچه با خواست خود به دست آوردند و هم از نظر آنچه برخلاف خواست آنها رخ داد. موسولینی امپراتوری استعماری ایتالیا را بسیار گسترش داد ولی بعداً آن را کلاً از دست داد. او بیش از هریک از پیشینیان خود به تمرکز قدرت در دستان خود پرداخت، ولی او در این فرایند چنان انزجاری به وجود آورد که در قانون اساسی پس از جنگ، مقام نخست‌وزیری چنان تضعیف شد که ایتالیا بعد از پایان جنگ جهانی دوم به‌طور متوسط هر سال یک دولت جدید داشته است. پس از اسکندر مقدونی، هیچ‌کس به اندازه هیتلر در مدت فقط ۱۲ سال بخشی از جهان را آن‌قدر دگرگون نکرده بود. او می‌خواست یک امپراتوری بزرگ قاره‌ای به وجود آورد ولی به جای آن، یک چهارم قلمرو آلمان قبل از سال ۱۹۳۷ را از دست داد و کشور خود و قاره [اروپا] را دوباره

کرد. او مفاهیم ملی‌گرایی، نژادپرستی و استبداد را به اوج بی‌سابقه‌ای رساند ولی در این رهگذر، واکنشی برانگیخت که هر آن سه مفهوم - به‌ویژه آموزه نژادپرستی مورد علاقه او - را بی‌اعتبار کرد. لنین و استالین می‌خواستند عادات ریشه‌دار روسی سستی و ناکارایی و همچنین عقب‌ماندگی اقتصادی کشور خود را از میان ببرند. آنها در عوض موجب تضعیف خلاقیت، آلودگی محیط‌زیست، و عقب‌ماندگی بیشتر اتحاد شوروی از رقبای غربی آن شدند.

در میان هیولاهای تاریخ، آدولف هیتلر مدت‌ها جایگاهی برتر نزد اکثر پژوهشگران تاریخ داشته است. شهرت اهریمنی او براننده اوست، ولی قرار گرفتن او در جایگاهی برجسته‌تر از استالین شاید از یک سو معلول وجود اسناد و مدارکی به‌مراتب بیشتر درباره جنایات او - نه واقعیات عینی - باشد و از سوی دیگر ناشی از این‌که استالین در جنگ جهانی دوم، متحد غرب بود. فروپاشی کامل آلمان نازی، محاکمات نورنبرگ و دسترسی سریع به اسناد نازی‌ها باعث شد که مورخان به گنج عظیمی از مواد خام تاریخی دست یابند که حتی هنوز هم به هیچ‌وجه از تمام آن استفاده نشده است. اما اتحاد شوروی تا سقوط آن در ۱۹۹۱ نسبتاً برای مورخان غربی بسته بود و اسناد آن اکنون مسائلی را آشکار می‌سازد که به‌مراتب وحشتناک‌تر از چیزی است که حتی سخت‌ترین مخالفان کمونیست‌ها زمانی تصور می‌کردند. در مقایسه، ایتالیای فاشیستی، اگر هم اصلاً بررسی شده باشد، اغلب با برخورد تقریباً خوشایند مورخان روبه‌رو شده است. موسولینی و فاشیسم ایتالیا اغلب تا حدی مضحک یا نسبتاً بی‌آزار توصیف شده است. این شهرت، درست نیست. این امر که فاشیست‌ها آسیب زیادی به کشورهای دیگر زدند، می‌تواند معلول فقدان منابع انسانی و طبیعی در ایتالیا و عقب‌افتادگی اقتصادی آن دانسته شود، نه معلول وجود رهبری روادار یا حتی جمعیتی صلح‌دوست. شکست در جنگ چندان پسندیده نیست و ایتالیا تقریباً به محض ورود به جنگ جهانی دوم، پا در ورطه شکست گذاشت.

همه نظام‌های استبدادی، و باز به‌ویژه نظام‌های استبدادی اتحاد شوروی و آلمان، به تبعید، حبس و قتل مولدترین کارگران و روشنفکران خود پرداختند و بدین طریق به سقوط نهایی خود کمک کردند. هیتلر به طرق مختلف اکثر نیم‌میلیون یهودی ساکن

آلمان در زمان به قدرت رسیدن او در سال ۱۹۳۳ را از بین برد، گو این‌که جامعه یهودی نیمی از برندگان آلمانی جایزه نوبل را در بر می‌گرفت. نابودی جامعه یهودی آلمان صرفاً آغاز همه‌سوزی یا کشتار دسته‌جمعی (هولوکاست)^۱ بود که در نهایت جان ۵ تا ۶ میلیون یهودی و تقریباً همان‌قدر غیریهودی را در اروپا گرفت. استالین عملاً از هیتلر پیشی گرفت و با فاصله‌ای زیاد به بزرگ‌ترین کشتار تاریخ دست یازید؛ او مسئول مرگ حدود ۲۰ میلیون نفر بود، آن هم بدون محاسبه سربازان و غیرنظامیانی که در جنگ جهانی دوم کشته شدند. برخلاف قربانیان هیتلر، همه قربانیان استالین جزو اتباع کشور خود او بودند و در زمان صلح کشته شدند و اغلب جزو مولدترین ساکنان کشور او بودند. در همین‌جا باید اضافه کرد که همه کشته‌های مذکور کسانی بودند که قتل آنها را می‌توان مستقیماً به آن سه مستبد نسبت داد. این کشته‌ها شامل ده‌ها میلیون سرباز و غیرنظامی نمی‌شود که بر اثر شروع جنگ جهانی دوم توسط هیتلر یا بر اثر راهبرد^۲ و راهکشی‌های^۳ نظامی فاجعه‌آمیز استالین کشته شدند.

کتاب حاضر تاریخ کامل سه نظام استبدادی تمامیت‌خواهانه اروپا در قرن بیستم نیست. شرح کامل این نظام‌ها به مجلدات زیادی نیاز دارد و پژوهش اصیل در این زمینه بسیار از توان هر مورخ واحدی فراتر می‌رود. هدف من در کتاب حاضر بسیار محدودتر ولی حائز اهمیت است: ارزیابی شماری از نظریه‌های ریاد مورخان درباره علت پیدایش و قدرت یافتن جنبش‌های تمامیت‌خواهانه، شیوه استفاده آنها از اقتدار بی‌سابقه خود، و علت شکست نهایی آنها. از آنجا که این موضوع برای بیش از نیم قرن به مجادلات بی‌پایانی دامن زده است، در اینجا فقط به برخی از آن مجادلات می‌توان اشاره کرد.

ویرانگری و درواقع خودویرانگری رژیم‌ها کاملاً روشن است. اگر نظامی حکومتی را بتوان اهریمنی خواند، این نظام قطعاً نظام تمامیت‌خواهانه است. ولی اگر تمامیت‌خواهی صرفاً شامل هراس‌افکنی^۴ (ترور) و هیچ‌انگاری^۵ می‌شد، محبوبیت آن

1. Holocaust در مورد این واقعه آمارهای متفاوتی وجود دارد.

2. strategy

3. tactics

4. terror

5. nihilism

نزد بخش زیادی از جمعیت تابع آن قابل تبیین نبود. تردیدی نیست که دستاوردهای آشکار کوتاه‌مدت معمولاً اهداف مُخرِب بلندمدت را پنهان می‌سازد. ولی انصاف درباره کسانی که در نظام‌های تمامیت‌خواهانه زندگی کرده‌اند حُکم می‌کند که پژوهشگران تاریخ همیشه به یاد داشته باشند که آن افراد از آینده خبر نداشته‌اند. برای فهم تمامیت‌خواهی یا در واقع هر موضوع تاریخی باید از آغاز شروع کرد، نه از پایان.

وقتی که کتاب حاضر نخستین بار در سال ۱۹۹۷ منتشر شد، خوانندگان تصور می‌کردند که تمامیت‌خواهی فقط به قرن بیستم تعلق داشته است و هرگز تکرار نخواهد شد. مردم ایالات متحده و کانادا هم فکر می‌کردند که کشتار جمعی و هراس‌افکنی فقط در قاره‌های دیگر رخ داده است و قطعاً در آمریکای شمالی رخ نخواهد داد. حملات انتحاری به «مرکز تجارت جهانی»^۱ در شهر نیویورک و ساختمان وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در شهر واشینگتن، رژیم طالبان و متحدان القاعده‌ای آن در افغانستان، و افشاگری‌های اخیر درباره کره شمالی توهّمات مذکور را درهم شکسته است. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جهان آموخت که تمامیت‌خواهی و هراس‌افکنی هنوز واقعیت دارد و نمی‌توان آنها را پدیده‌هایی تاریخی بدون هرگونه ارتباطی با زمان حاضر دانست.

رژیم نامحبوب سابق طالبان در افغانستان^۲، از نظر دامنه تلاش آن برای کنترل هر جنبه‌ای از زندگی افغان‌ها، از هریک از رژیم‌های مورد بررسی در کتاب حاضر پیشی گرفت. «وزارت امر به معروف و نهی از منکر» در رژیم طالبان زندگی روزانه را چنان تنظیم می‌کرد که به ذهن هیتلر، استالین یا موسولینی هم نمی‌رسید. خنده، موسیقی و رقص، و اختراعات نوینی چون تلویزیون، همه ممنوع بود. سرکوب کامل زنان باعث شد که فلسفه و سیاست‌های ارتجاعی حتی آلمان نازی در مقایسه با رژیم طالبان کاملاً مترقی به نظر برسد. اگر فاشیست‌های آلمان و ایتالیا

1. World Trade Center

۲. توجه شود که کتاب حاضر قبل از به قدرت رسیدن دوباره طالبان در افغانستان در اوت ۲۰۲۱ (مرداد ۱۴۰۰) نوشته شده است - م.

از بعضی جهات می‌خواستند به دوران روستایی قرن نوزدهم بازگردند که جای زنان در خانه بود، طالبان می‌خواستند به قرن هفتم [میلادی] برگردند که احتمالاً زنان مسلمان کاملاً پوشیده بودند و هرگز در انتظار ظاهر نمی‌شدند. در حالی که دولت‌های تمامیت‌خواه قرن بیستم دور از انتظار به تحقیر، بازداشت و شکنجه دشمنان داخلی خود می‌پرداختند، طالبان به اجرای اعدام‌های علنی در یک استادیوم فوتبال سابق می‌پرداخت. اگر قدرت‌های محور^۱ و حتی متفقین در خلال جنگ جهانی دوم برای دستیابی به اهداف خود گاه به غیرنظامی‌ها حمله می‌کردند، غیرنظامی‌ها قربانیان اصلی سازمان القاعده بودند. اگر فاشیسم و کمونیسم ادیان زمینی بودند که گاه از مفاهیم و شعائر ادیان سنتی استفاده می‌کردند، طالبان به‌گونه‌ای علنی و تعصب‌آمیز به افراطی‌ترین و ارتجاعی‌ترین شکل اسلام پایبند بودند. طالبان و سه رژیم تمامیت‌خواهانه مورد بررسی در کتاب حاضر، مثل ادیان جدید، همه خصلتی آرمانی داشتند. هر چهار رژیم مذکور کوشیدند تا جامعه جدیدی را به‌وجود آورند که از نظر آنها کامل بود. کسانی که این دنیای کاملاً جدید را رد می‌کردند، دشمنانی تلقی می‌شدند که باید به‌خاطر مصلحت عمومی سرکوب می‌شدند.

در نگارش کتاب حاضر از بحث‌های خود با دانشجویان در کلاس‌های «دانشگاه فلوریدای مرکزی»^۲ در ۳۵ سال سابقه‌ام در آنجا بهره زیادی برده‌ام. از میان همکارانم در آن دانشگاه، ولادیمیر سلاناری^۳ که شوربختانه در اتحاد شوروی بزرگ شده بود، کمک زیادی کرد. همچنین، از مرحوم چارلز دزل^۴ استاد ممتاز «دانشگاه وندربیلت»^۵، گیلبرت مک‌آرتور^۶ استاد «کالج ویلیام و مری»^۷ و جورج کرن^۸ از «دانشگاه ایالتی کانزاس»^۹ برای خواندن دست‌نوشته من و پیشنهادات عالی آنها سپاسگزاری می‌کنم. مسئولان امانت بین‌کتابخانه‌ای در دانشگاه فلوریدای مرکزی

1. Axis powers

2. University of Central Florida

3. Vladimir Solonary

4. Charles F. Delzell

5. Vanderbilt University

6. Gilbert McArthur

7. College of William and Mary

8. George M. Kren

9. Kansas State University

و کتابخانه عمومی وینزر - سورنس^۱ در وینزر (کلرادو) در تهیه حدود ۵۰ کتابی که من برای آماده‌سازی ویراست چهارم کتاب حاضر خواندم، زحمت زیادی کشیدند. این کتاب‌ها که اکنون جزو ۳۰۰ کتابی هستند که من برای تهیه کتاب حاضر خوانده‌ام، به‌ویژه برای شناخت سیاست‌های شکست‌خورده هیتلر در زمان جنگ و علل فروپاشی امپراتوری شوروی و اضمحلال خود اتحاد شوروی مفید بوده‌اند. با این حال، آن کتاب‌ها نیز این نظر مرا تأیید کردند که رژیم‌های تمامیت‌خواهانه فقط وقتی که سیاست‌های عمل‌گرایانه^۲ را دنبال کرده‌اند، نسبتاً موفق بوده‌اند، ولی وقتی که به اجرای کامل آرمان‌های تمامیت‌خواهانه خود پرداخته‌اند، فاجعه آفریده‌اند. علاوه بر این، تمایل دارم از گری هالینگزورث^۳ و میشل هارم^۴ تشکر کنم که اجازه دادند از پوستره‌های شوروی در مجموعه هالینگزورث استفاده کنم. من از سمیناری در دانشگاه ییل در تابستان ۱۹۹۳ که با حمایت «موقوفه ملی علوم انسانی»^۵ و با هدایت مرحوم پروفیسور هنری اشبی ترنر پسر^۶ برگزار شد، اطلاعات ارزشمندی درباره تمامیت‌خواهی آلمان شرقی به دست آوردم. باید از مرحوم کیث یوبنک^۷ هم قدردانی ویژه‌ای داشته باشم که مرا به نگارش کتاب حاضر دعوت کرد و از بسیاری از خطاهای اطلاعاتی و داوروی بازداشت. البته خود من مسئول همه خطاهای احتمالی باقیمانده هستم

سراجام، تمایل دارم از کارکنان انتشارات وایلی - بلکول برای کمک آنها به چاپ ویراست چهارم کتاب حاضر سپاسگذاری کنم

1. Windsor-Severance public library
3. Gary Hollingsworth
5. National Endowment for the Humanities
7. Keith Eubank

2. pragmatic
4. Michelle Harm
6. Henry Ashby Turner, Jr.